

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۴۰ _ بخش دوم: «أوفوا بعهدی...» _
حق در معنای عهد _ وفای انسان به عهد خویش و گستره آن
تاریخ: ۱۸ آبان ۱۴۰۰
مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۴۳
جلسه: ۱۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه ۴۰ و البته بخش دوم این آیه بود. بخش دوم درباره عهد بنی اسرائیل و نیز عهد خداوند و همچنین وفای انسان به این عهد و نیز وفای خداوند به عهد خودش می‌باشد. این در حقیقت ارکان اصلی این بخش را تشکیل می‌دهد. ما درباره عهد و پیمان‌های بنی اسرائیل و پیمان شکنی‌های مداوم آن‌ها و نیز پیمان‌های عمومی و اختصاصی که آن‌ها با خداوند داشتند سخن گفتیم. بحث به اینجا رسید که منظور از عهد در این آیه کدام یک از این دو احتمال است، چون گفتیم دو قول و احتمال در اینجا وجود دارد. یک احتمال اینکه بشارت‌ها و توصیفات درباره پیامبر اکرم و رسالت او در تورات وارد شده بود و از آن‌ها پیمان گرفته شده بود که به نبی خاتم (صلوات الله علیه) ایمان بیاورند و این‌ها را برای دیگران بازگو کنند. یعنی هم به عنوان یک پیام عمومی همه بنی اسرائیل وظیفه داشتند ایمان بیاورند و هم عالمان، اندیشمندان و بزرگان یهود وظیفه داشتند که این اوصاف و بشارت‌هایی که داده شده بود را برای دیگران بیان کنند، حق را به زبان بیاورند و کتمان حق نکنند. این دو احتمالی بود که در اینجا ذکر کردیم و مفسرین اهل سنت و هم مفسرین شیعه این دو احتمال را ذکر کردند.

حال می‌خواهیم ببینیم از بین این دو احتمال و دو قول کدام یک قابل قبول است و قرائن و شواهد می‌تواند آن را اثبات کند.

گفتیم شیخ طوسی و مرحوم طبرسی بیشتر به احتمال اول که ناظر به آن عهد و پیمانی است که از بنی اسرائیل گرفته شده برای ایمان به نبوت پیامبر گرامی اسلام، اعم از جنبه عمومی و یا اختصاصی. بالاخره این ناظر به آن پیمان است.

حق در معنای عهد

در اصل اینکه بالاخره چنین عهد و میثاقی بوده بحثی نیست. اما اگر ادعا کنیم این عهد «أوفوا بعهدی» اشاره به جنس عهد و پیمانی دارد که آن‌ها با خداوند داشتند، با نعمتی که در قسمت قبل ذکر شده سازگارتر است. آنجا گفتیم «نعمتی» اشاره به یک نعمت ندارد، «و اذکروا نعمتی التي أنعمتُ علیکم» به معنای جنس نعمت است که شامل نعمت‌های بیشمار می‌شود. نعمتی که من در اختیار شما قرار دادم، مصادیق متعدد دارد که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

اینجا هم وقتی میفرماید «أوفوا بعهدی»، بر سیاق «نعمتی» که در قبلس بیان شده، اشاره به جنس عهد دارد. آن پیمان و عهدی که آن‌ها با خدا داشتند. جنس عهد آن‌ها می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد که البته شاید بارزترین و مهمترین مصداقش نبوت خاتم انبیاء و رسالت پیامبر گرامی اسلام است. بنابراین این عهد می‌تواند هم شامل توحید باشد، هم شامل ایمان به نبوت پیامبر و احسان به والدین، یتیم‌ها، ذوی القربی، قرض دادن، سخن نیکو گفتن و همه آنچه که در آیات مربوطه به آن اشاره شده است.

البته اینکه می‌گوییم مهمترین و بارزترین مصداقش نبوت نبی مکرم اسلام است، از آن رو است که به هر حال اگر کسی ایمان به پیامبر بیاورد، در حقیقت پیامبر خودش دعوت کننده و تاکید کننده سایر عهد‌ها و پیمان‌ها هم خواهد بود. دعوت به توحید دارد، دعوت به معاد دارد، سخن نیکو گفتن دارد و هكذا. آنچه که می‌توان اینجا گفت این است که این عهد مورد نظر است و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید به این عهد وفا کنید. پس معنای عهد بنی اسرائیل معلوم شد.

وفای انسان به عهد خویش

حال وفای به این عهد چگونه است؟ من نکته ای را عرض می‌کنم که درست است صدر آیه با خطاب به بنی اسرائیل شروع شده: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي». ظاهر آیه این است که مخاطب «أوفوا» همان بنی اسرائیل است و بعد می‌فرماید «أوف بعهدکم». اما اساساً همانطور که در آینده خواهیم گفت، این اختصاص به بنی اسرائیل ندارد و مخاطب این خطاب همه انسان‌ها می‌توانند باشند. درست است که قرارگرفتن این جمله در این ظرف منطبق بر بنی اسرائیل است، اما مختص به آن‌ها نیست؛ بعداً خواهیم گفت که این همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. با قطع نظر از این جهت که این شامل همه انسان‌هاست و خطایی است که همه را در بر می‌گیرد، به هر حال خداوند تبارک و تعالی به بنی اسرائیل می‌فرماید «أوفوا بعهدی». وفا کردن آن‌ها به عهد خدا چگونه است؟ چگونه به عهد خود باید وفا کنند و باید وفا میکردند؟ وفای به این عهد یعنی آنچه را که خداوند تبارک و تعالی از آن‌ها خواسته عمل کنند.

مجموعه تکالیف الهی، اوامر و نواهی، خواسته‌هایی که خداوند تبارک و تعالی در مورد افعال آن‌ها داشته، عمل به احکام و تکالیف الهی، آراسته شدن به اخلاق و فضیلت‌های انسانی که به بعضی اشاره کردم. بالاخره پرهیز از سفک دماء، سخن نیکو گفتن و... همه اخلاق و فضیلتی است که انسان باید خودش را متصف به این فضیلت‌ها کند. وفای به عهد یعنی نه اینکه چیزی به خداوند بدهند، اتفاقاً مانند همه مواردی که خداوند تبارک و تعالی توفیقی را برای انسان فراهم می‌کند، اینجا هم همینطور است. خود اینکه انسان این عهد و پیمان را با خدا بسته یک توفیق است. آن نعمت‌هایی که خدا به انسان داد توفیق بود، نعمت انبیاء، هدایت، کتب آسمانی و... دعوت به حسن خلق، حسن عمل، حسن رفتار، باز توفیقی است که خداوند اگر ما عهد و پیمانی با خدا داریم، و این عهد و پیمان را در قالب التزام به شریعت، پرستش خداوند و بندگی او اعلام کردیم، خدا همه را برای سعادت و به سرانجام نیک رسیدن زندگی ما خواسته و الا این معاهده و عهد نفعی برای خداوند تبارک و تعالی ندارد. اگر ما عهد می‌بندیم و یا بنی اسرائیل عهد بسته اند و گفتیم که شامل همه انسان

ها می‌شود که به تکالیف خود و دستورات خداوند عمل کنیم، اصلاً برای خدا آورده‌ای ندارد و هر چه هست برای ما است. این در حقیقت لطفی است که خداوند به بنده اش کرده، بنده‌ای که او را خلق کرده، او را رزق و روزی داده، او را پرورش داده و این همه نعمت‌ها را برای او فراهم کرده، می‌گوید بیایید با هم معاهده‌ای ببندیم که شما به پیمانتان عمل کنید و من هم عمل می‌کنم. مثل اینکه کسی اسباب کسب و کار، تجارت و کسب سود را در اختیار دیگری قرار بدهد و بگوید تو شروع کن به کسب و کار، جنسش را هم من از تو می‌خرم. باز در مرحله دوم برای اینکه کار او رونق بگیرد، رشد کند و پیشرفت کند، به او بگوید خودم هم برایت می‌فروشم. خداوند هم این همه نعمت‌ها را داده، سرمایه‌های سعادت و ترقی و کمال را در اختیار ما قرار داده و بعد هم می‌گوید اگر شما این کار را انجام دهید، من خودم خریدار هستم آنهم نه معادل آنچه که به من می‌فروشید، بلکه به اضعاف مضاعف و چندین برابر خودم از شما خریدارم. خداوند در موارد متعدد می‌گوید ده برابر، گاهی می‌گوید مثلاً هفتصد برابر از شما می‌خرم. ببینید بحث معاهده‌ای که انسان با خدا دارد اینطور است. بالاخره عهدی که انسان با خدا می‌بندد، لطفی است از ناحیه خداوند و فقط نفع انسان در آن است. برای خدا هیچ نفع و فایده‌ای ندارد و اساساً خداوند نیازی به آن ندارد که بخواهد از قبل این معاده منفعتی کسب کنید.

گستره وفای انسان به عهد خویش

پس معنای وفای به عهد از ناحیه انسان هم معلوم است که چگونه است و دامنه این آتقدر وسیع است که هر کار و عمل خیری را در بر می‌گیرد و البته همینطور پرهیز از هر عمل شر. یعنی انجام مطلق خیر از جمله مستحبات و... و پرهیز از مطلق شر که شامل محرمات و مکروهات می‌شود. این گستردگی و وسعت در عهد انسان با خداوند دیده می‌شود. پس عهد بنی اسرائیل (که شامل همه انسان‌ها می‌شود) دامنه‌ای بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد.

قبل از اینکه عهد خداوند و وفای او به عهدش را بیان کنیم، در همین بخش گفتیم عهد بنی اسرائیل در حقیقت دامنه گسترده‌ای داشت، همه مقررات و تکالیف الهی را در بر می‌گرفت و البته مهمترینش ایمان به نبوت نبی مکرم اسلام است. اگر ما این را به صورت کلی تر نگاه کنیم و بگوییم «أوفوا بعهدي» خطاب به همه انسان‌ها است، آنگاه عهد ما انسان‌ها چه می‌شود، ما که در این زمان هستیم و یا آن‌هایی که بعد از بنی اسرائیل و بعد از نبوت پیامبر و یا آن‌هایی که بعداً خواهند آمد؟ می‌توانیم بگوییم وفای به عهد برای انسان در دوران بعد از رسالت پیامبر باز عمل به همه تکالیف و مقررات و مناسک دینی و شرعی به خصوص پذیرش ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است.

این یک مبنای روشن علمی هم دارد و در بعضی از روایات هم آمده. مثلاً در روایتی که در نورالتقلین ذکر شده می‌فرماید: عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله عزّ و جلّ أوفوا بعهدي، قال بولاية أمير المؤمنين. امام صادق (ع) می‌فرماید أوفوا بعهدي یعنی ولایت امیرالمؤمنین. در ادامه به بحث بعدی ما مربوط است که می‌فرماید أوف بعهديکم، أوف لکم بالجنة^۱.

^۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۲.

که «أوف بعهدی»، تطبیق شده بر ولایت امیر المؤمنین.

یا مثلاً در روایت دیگری امام صادق (ع) میفرماید: عن سماعة ابن مهران قال سألت ابي عبدالله (ع) عن قول الله أوفوا بعهدی أوف بعهدکم قال أوفوا بولاية علي فرضا من الله أوف لكم الجنة. امی گوید «أوف بعهدی» یعنی أوف بولاية علي.

در روایتی دیگر آمده قال الصادق (ع) لخيثة: يا خيثة نحن عهدُ الله فمن وفا بعهدنا فقد وفا بعهد الله و من خفّرها فقد خفّرت ذمة الله و عهدہ. میفرماید ما عهد خدا هستیم، پس اگر کسی به عهد ما عمل کنید، به عهد خدا عمل کرده و کسی که نقض کند آن را، عهد خدا را نقض کرده و فریب و نیرنگ به خرج داده. اینکه عهدی منطبق شده بر پذیرش ولایت اهل بیت معنایش چیست؟ کسی ممکن است بگوید همینقدر که من شیعه و پیرو امیر المؤمنین هستم تمام است. خیر؛ ما گفتیم وفای به عهد یعنی عمل به تکالیف و مقررات و پذیرش ولایت اهل بیت و امیر المؤمنین، در حقیقت مانند پذیرش بنی اسرائیل نسبت به نبوت خاتم الأنبياء است.

آنجا عهد خداوند پذیرش نبوت خاتم رسولان بود. پذیرش نبوت او یعنی گردن نهادن و تبعیت و راهروی و پیروی نسبت به آن شخصیت و این یعنی اینکه انسان در همه جهات و ابعادی که گفتیم، او را الگوی خودش قرار دهد و برود به آنجا که خدا می خواهد که آنوقت خدا هم جنت خودش را به او بدهد. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و فرزندان او و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در حقیقت کسانی هستند که ما با پذیرش ولایت آن‌ها و پیروی و همرنگی با آن‌ها در حقیقت به بهترین وجه می توانیم به عهد خود با خدا عمل کنیم و آنوقت خدا هم به عهد خودش درباره ما عمل کند.

لذا اگر در این روایات «عهدی» تطبیق شده بر امیر المؤمنین و ولایت اهل بیت به خصوص امیر المؤمنین کأنّ در مقام تطبیق بارزترین مصداق عهد خداوند ذکر شده برای امت پیامبر؛ نه اینکه این معنا و تفسیر این آیه باشد. پس عهد خدا معنای وسیعی دارد که انسان این عهد و پیمان را با خدا بسته و وفای به این عهد هم یعنی حرکت در این مسیر و پیروی از این شخصیت ها و نزدیکی و قرب به این انسان های کامل. هر کسی که به آن شخصیت ها نزدیک شود، معلوم است که دارد بیشتر به عهدی که با خدا بسته عمل می کند. «أوف بعهدکم» هم نکاتی دارد که انشاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ . تفسیر برهان، ج ۱، ص ۹۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۲.

^۲ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳.